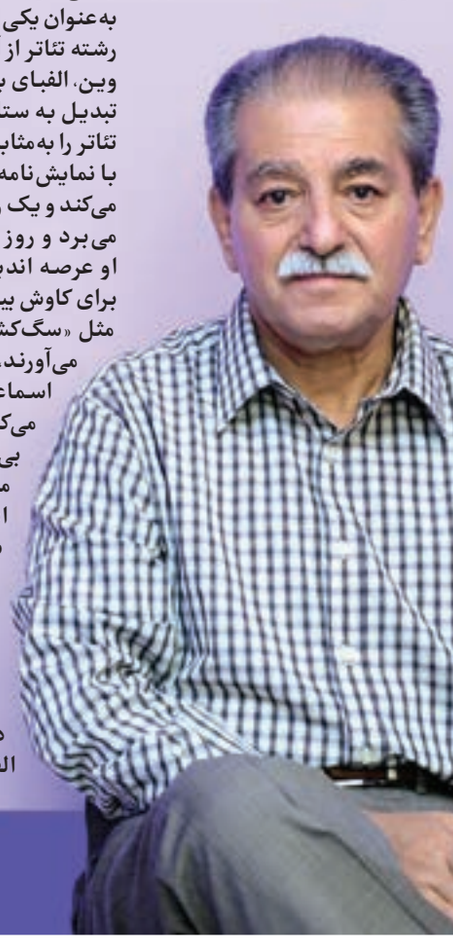

شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

۲شنبه
سال هفدهم
۱۲ خرداد ۱۴۰۴
۶ ذی‌الحجه ۱۴۴۶
شماره ۴۵۰۳

Mashhadchehreh.ir
Photoshahr.ir

سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع‌رسانی
صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
مدیرمسئول: سید میثم موسوی‌مهر
سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
نشانی: خیابان کوهسنگی ابتدای کوهسنگی ۱۵
دفتر مرکزی: ۵-۳۷۲۸۸۸۸۱-۰۵۱
نمابر: ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
روابط عمومی: ۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲
شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

دمای هوای مشهد

رطوبت هوا ۲۱ %	↓ ۱۸	↑ ۳۲
صبح ۲۴	ظهر ۳۰	
عصر ۳۱	شب ۲۲	

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر	۱۱:۲۹:۳۶	نیمه شب شرعی	۲۲:۳۶:۴۷
غروب آفتاب	۱۸:۴۴:۱۴	اذان صبح فردا	۰۲:۲۸:۴۶
اذان مغرب	۱۹:۰۵:۱۹	طلوع آفتاب فردا	۰۴:۱۴:۴۱

اول شخص

نماد وقار روی صحنه

یادی از اسماعیل شنگله، هنرمند فقید کشورمان هم‌زمان با زادروزش

مریم شیعه| ساکن کوچه پس‌کوچه‌های خیابان ری تهران است. در محله آبشار زندگی می‌کند. اسماعیل زمان زیادی برای آشنایی با پدرش نداشت. پدر او خیلی زود از دنیا می‌رود و اسماعیل در کودکی، حمایت پدر را از دست می‌دهد. مادر اما مثل کوه، پشت او و خواهرش می‌ایستد و آن‌ها را بزرگ می‌کند. خواهرش چندسالی کوچک‌تر است و اسماعیل از کودکی برای او نقش پدر را بازی می‌کند. بیش از هرچیز در دنیا، مراقب خواهرش است. بیش از هرچیز در دنیا، خواهرش را دوست دارد. مادربزرگ هم به خانه‌شان رفت‌وآمد دارد تا مبادا احساس تنهایی کنند. زنی که قابلگی می‌کند و گاه‌وبیگاه به دنبالش می‌آیند تا برای زایمانی، خودش را برساند. اسماعیل دفتر و کتاب را دوست دارد. خودش را به کلاس درس محدود نمی‌کند. زیاد می‌خواند، زیاد تجربه می‌کند و زیاد می‌آموزد. در همان سال‌ها و در میان پرسه‌زنی‌هایش با گروهی به نام باربد آشنا می‌شود. اعضای باربد تئاتر کار می‌کنند. اسماعیل با تئاتر، گم‌شده زندگی‌اش را پیدا می‌کند. تئاتر تا عمیق‌ترین لایه‌های جان و تنش رسوخ می‌کند و سه سال بعد، وارد هنرستان می‌شود. بازیگری می‌خواند. درواقع بازیگری را نفس می‌کشد. وقتی دیپلمش را می‌گیرد، با حمید سمندریان آشنا می‌شود. بعد داوود رشیدی سر راه او قرار می‌گیرد و کمی بعد هم محمدعلی کشاورز و عزت‌ا... انتظامی را ملاقات می‌کند. آن‌ها زبان اسماعیل را می‌فهمند.

سرمشق بازیگری

در زمانه‌ای که هنوز بسیاری از مردم تلویزیون ندارند و تئاتر شناخته‌شده نیست، اطرافیان اسماعیل شنگله، او را مجاب می‌کنند که برای ادامه تحصیل در رشته بازیگری راهی اروپا شود. آموختن زبان آلمانی را آغاز می‌کند. خیلی زود برای ادامه تحصیل راهی آلمان و اتریش می‌شود و در بهترین دانشگاه‌ها از حضور او استقبال می‌کنند. مأموریت را که با موفقیت به پایان می‌رساند، به ایران بازمی‌گردد و داستان زندگی حرفه‌ای او از همین جا آغاز می‌شود. به‌عنوان یکی از نخستین دانش‌آموختگان رشته تئاتر از آکادمی هنرهای دراماتیک وین، الفبای بازیگری را به ایران می‌آورد. تبدیل به ستاره‌ای، از نسلی می‌شود که تئاتر را به‌مثابه یک رسالت فهم می‌کنند. با نمایش‌نامه‌های کلاسیک تئاتر زندگی می‌کند و یک روز چخوف را به‌روی صحنه می‌برد و روز دیگر برشت را. تئاتر برای او عرصه اندیشه‌ورزی است؛ عرصه‌ای برای کاوش بیشتر. اگرچه او را با کارهایی مثل «سگ‌کشی» و «دایره مینا» به یاد می‌آورند، اما قدیمی‌ترهای بازیگری، اسماعیل شنگله را با تئاتر تعریف می‌کنند. او آرام و بی‌ادعاست. بی‌نقاب و بی‌نمایش در میان مردم ظاهر می‌شود. از نسلِ افتاده و باوقاری است که بازیگری را در ایران ارتقا می‌دهند. آن‌ها در ایران مصرف‌کننده و دنباله‌روِ هیچ چیز و هیچ‌کس نیستند و در عوض، مسیری نو برای هنردوستان ایجاد می‌کنند. در روزهایی که هیچ‌کس الفبای بازیگری را نمی‌داند و کمتر کتاب و محتوایی برای آموختن است، به تولیدکنندگان این الفبا بدل می‌شوند. نام «اسماعیل شنگله» همچون دیگر پیشگامان عرصه بازیگری، به تاریخ هنر ایران گره می‌خورد.

بی‌ادعا و آرام

مرگ، غایب بزرگ دنیای ما بود. جایی دور از شهر و زندگی حضور داشت. پیوسته طرد می‌شد و فقط پشت دیوارهای غسالخانه، کفن‌پیچ شده و در قبرستان‌های دورافتاده معنا پیدا می‌کرد. مرگ بعید بود. با نمادهای سانتی‌مانتال دنیای امروزی پا به زندگی روزمره می‌گذاشت. پشت تاج‌گل‌های بزرگ، روی بنرهای تسلیت، توی قاب عکس‌های روتوش‌شده، با عطر شمع‌های کشیده و مزه پودر پسته و خلال بادام. تصویر بزک‌شده مرگ، اولین چیزی بود که همه‌گیری کرونا از ما گرفت. بعد از آن مرگ به آغوش زندگی برگشت و حقیقت نه‌چندان‌دور و بعیدی بود که توی صورتمان خورد. کرونا جان‌های عزیز بسیاری را گرفت که اسماعیل شنگله هم یکی از آن‌ها بود. او که به‌تازگی سرطان را شکست داده بود، به کرونا مبتلا شد و در ۲۴تیرماه۱۴۰۱ از دنیا رفت. او در قطعه هنرمندان بهشت زهرا(س) و در نزدیکی هما روستا، حمید سمندریان و محمدعلی کشاورز، یاران قدیمی‌اش، آرام گرفت. در روزی که فقط اعضای نزدیک خانواده‌اش حضور داشتند، بی‌ادعا و آرام به خاک سپرده شد؛ درست مانند روزهایی که روی صحنه‌ها و جلوی دوربین‌ها حاضر بود.

چهره

قهرمان همه‌چیزتمام

برای ریحانه مبینی نخستین زن ایرانی که مدال طلای دوومیدانی قهرمانی آسیا را به گردن آویخت

روزنامه‌نگار
محمد عنبرسوز

ریحانه مبینی، دختری که نامش حالا در تاریخ ورزش ایران ثبت شده، نخستین زنی‌ست که توانسته است در رشته پرش طول، مدال طلای قهرمانی آسیا را برای ایران به ارمغان بیاورد. اتفاقی که شاید روی کاغذ ساده به نظر برسد، اما در دل خودش فصلی تازه و پرافتخار برای ورزش بانوان این سرزمین گشوده است. این عنوان، نه‌تنها در کارنامه دوومیدانی ایران بی‌سابقه است، بلکه نویدبخش تولد نسلی است که با کمترین داشته‌ها، درخشان‌ترین نتایج را رقم می‌زنند. موفقیت مبینی نتیجه تلاش در مسیر پر از سنگلاخ ورزش بانوان ایران است؛ آن‌هم در رشته‌ای که نه بودجه هنگفتی دارد و نه انعکاس رسانه‌ای پررنگ.

قهرمانی با امکانات محدود

در دنیایی‌که اغلب قهرمان‌ها با حمایت‌های همه‌جانبه و زیرساخت‌های حرفه‌ای رشد می‌کنند، ریحانه مبینی راه خود را با مشقت طی‌کرده و همین موضوع شخصیت او را به یک بانوی همه‌چیزتمام و خودساخته بدل می‌کند. از شهرکوچک آران‌وبیدگل تا سکوهای قهرمانی آسیا، او با حداقل امکانات، به پشتوانه اراده‌ای پولادین، مسیر را برای خودش هموارکرده و حالا این مدال طلا می‌تواند پیامی صریح را به مسئولان ورزشی و جامعه ایرانی مخابره‌کند: جوانانمان را باورکنیم.

مدال الهام‌بخش

طلای مبینی، علاوه بر ارزش ورزشی جداگانه‌اش، هشداری درباره یک بی‌توجهی مزمن نسبت به ورزش بانوان هم محسوب می‌شود. ورزش بانوان ایران سال‌هاست که هم از لحاظ امکانات و هم از منظر توجه رسانه‌ای، مورد بی‌مهری قرار می‌گیرد. شاید وقت آن رسیده باشد که به‌جای تقلید از ذائقه عمومی، سیاست‌گذاران فرهنگی و ورزشی کشور دست‌فرمان عوض کنند؛ زیرا مردم ایران، وقتی پرچم کشورمان بالا می‌رود، احساس غرور ملی می‌کنند و برایشان کوچک‌ترین اهمیتی ندارد که مدال طلا بر گردن یک مرد آویخته شود یا یک زن.

نتایج یک تبریک

در کنار بازخوردهای گسترده، پیام تبریک رئیس جمهور برای موفقیت ریحانه مبینی هم امیدبخش و دل‌گرم‌کننده بود. اکنون این انتظار در میان افکار عمومی ایجاد شده که تبریک دکتر پزشکیان باعث ایجاد اصلاحاتی در ساختار ورزش و مشخصا سرمایه‌گذاری، برنامه‌ریزی و نگاه برابر شود. طبعا پرورش قهرمانان ملی کاری زمان‌بر است؛ اما از همین امروز می‌تواند با مشی و روالی تازه، از سر گرفته شود.

قهرمانی با روپوش سفید

نکته جالب‌توجهی که ریحانه مبینی را به یک شخصیت همه‌چیزتمام تبدیل می‌کند، این است که او دانشجوی رشته دندان‌پزشکی است و هم‌زمان که ورزشکار قابلی محسوب می‌شود، به‌عنوان یک جوان ایرانی مفهوم توانایی را رنگ‌آمیزی جدیدی کرده است.

موضوع زمانی تأمل‌برانگیزتر جلوه می‌کند که ماجرای درخواست یک قهرمان ورزشی برای تحصیل بدون کنکور در رشته پزشکی دانشگاه تهران و البته بلوای اخیر تحصیلات یک فوتبالیست برای فرار از خدمت سربازی را که در روزهای گذشته به یکی از مهم‌ترین سوژه‌های رسانه‌ای کشور تبدیل شد، به یاد بیاوریم. ما مردمان خوشبختی هستیم که ریحانه مبینی را داریم تا به جوانانمان یادآوری کند موفقیت هیچ راه میان‌بری جز تلاش ندارد.

عکس روز

مبدأ مشهد
مقصد مسابقات جهانی

تیم ملی بسکتبال سه‌نفره با ویلچر بانوان کشورمان این‌روزها آمده‌اند مشهد برای اردوی آماده‌سازی و زیارت بارگاه مطهر حضرت‌رضا(ع) تا با همان اراده محکم و استوارشان که همه موانع و محدودیت‌ها را از سر راهشان برداشته‌اند، خود را برای شرکت در مسابقات جهانی مهیا کنند.

عکس: محسن بخشنده، شهرآرا

کارتون شهر

۳۷ میلیون نوجوان ۱۳ تا ۱۵ ساله در جهان در دام اعتیاد افتاده‌اند.

رضا جنگی

منبع: ایسنا

شوخی بی‌شوخی

بفرمایید طلا!

طنزپرداز
مهدی محمدی

سخن رئیس اتحادیه طلا و جواهر مبنی بر اینکه «الان وقت خرید طلاست»، قطعا تحول جدیدی درمشاوره‌های اقتصادی‌کشور ایجاد کرد. درهمین‌راستا، چند سؤال اساسی برای ما و بقیه مردم پیش آمد که امیدواریم ایشان پاسخگو باشند:

۱. چند کیلو بخریم دقیقا؟ یعنی میزان پیشنهادی اتحادیه چقدر است؟ آیا سقف خاصی دارد یا تاجایی‌که خودرویمان کشش دارد، می‌توانیم در صندوق عقب بار بزنیم؟

۲. اگر حجم النگوهای خریداری‌شده برای همسرمان آن‌قدر زیاد شد که مفصل شانه او به‌خاطر وزن طلا آسیب دید و دچارالتهاب تاندون شد، آیا ایشان می‌تواند از ما درخواست دیه کند؟

۳. اگر بعد از خرید طلا، لاستیک ماشین به‌خاطر وزن طلا دچار ترکیدگی شد، آیا لاستیک‌فروشی آشنا دارندکه هم تایر را قسطی حساب کند و هم تخفیف ویژه بدهد؟ راستی اگر فنر و توپی چرخ هم داغون شد، کدام مکانیک منصف را پیشنهاد می‌دهید؟

۴. اگر به‌خاطر دیراعلام‌شدن کالابرگ، یخچال‌هایمان خالی بود، آیا می‌توان طلای خریداری‌شده را در یخچال نگه داشت؟ و اگر نگه داشتیم، رطوبت باعث زنگ‌زدگی و لکه‌دارشدن آن حجم سنگین طلا نمی‌شود؟

۵. اگر بعد از خرید طلا، فقط چندهزارتومان ته جیبمان باقی ماند، این پول را درکدام بخش اقتصاد، سرمایه‌گذاری‌کنیم؟ بورس، پیش‌فروش مسکن یا بخش انرژی؟

۶. اما سوال پایانی: اگر به‌خاطر خرید ما، موجی از تلاطم در بازار جهانی طلا رخ داد و قیمت‌ها سر به فلک کشید، برای کم‌شدن عذاب‌وجدان و بازگشت آرامش شبانه و خوابیدن راحت، دیازپام مناسب‌تر است یا زولپیدم؟ و آیا به این قرص‌ها هم یارانه دولتی تعلق می‌گیرد یا خیر؟ بی‌صبرانه منتظر پاسخ‌های کارشناسانه وکاربردی ایشان هستیم تا با خیال راحت سرمان را روی شمش‌های طلای زیر سرمان بگذاریم.